

درآمدی بر معرفی ارکان و هسته سخت اقتصاد اسلامی

دکتر حسین عیوضلو*

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۶/۲۳

چکیده

یکی از اولین گام‌ها در معرفی ساختار نظریه‌های هر یک از علوم، تعریف و تبیین چارچوب نهادی و اصول تغییرناپذیر یا نقدناپذیر حاکم بر این نظریه‌هاست. با معرفی این چارچوب، هسته سخت نظریه‌ها و همچنین، بخش عمده‌ای از ارکان آن علم قابل شناسایی است. با توجه به این بحث، به منظور پیشبرد نظریه‌های اقتصاد اسلامی و تکامل آن، معرفی ساختار ثابت و ارکان نظریه‌های اقتصاد اسلامی و بیان تفاوت‌های جوهری آن با سایر مکاتب فکری اقتصادی متعارف ضروری می‌نماید. این مهم در این مقاله شناسایی و بررسی می‌شود و با تکیه بر اصول تکوینی و تشریحی حاکم بر نظریه‌های اقتصاد اسلامی گزاره‌های اصلی ارکان اول و دوم اقتصاد اسلامی و همچنین با شناسایی برخی روابط اثباتی میان متغیرهای ارزشی و اخلاقی اسلامی و پدیده‌های اقتصادی تعدادی از قضایا و روابط اثباتی اقتصاد اسلامی به عنوان رکن سوم اقتصاد اسلامی معرفی می‌شود.

واژگان کلیدی

اقتصاد اسلامی، هسته سخت اقتصاد اسلامی، اصول تکوینی، اصول تشریحی، ارکان علم، ارکان اقتصاد اسلامی

مقدمه

علم اقتصاد علمی است که رفتار اقتصادی فردی و جمعی انسان‌ها، عوامل مؤثر بر این رفتارها و نهادهای حاصل از این رفتارها را بررسی می‌کند تا به این ترتیب امکان کشف و تبیین روابط پایدار میان متغیرها و پیش‌بینی رفتارهای مورد بررسی برای کنترل و تغییر وضعیت آن‌ها را فراهم سازد.

باید توجه داشت که رفتار هر یک از انسان‌ها وابسته به نوع نگرش آنان به جهان هستی و همچنین، ارزش‌های مقبول آن‌هاست. رفتار انسان مسلمان نیز بنا به تعریف بر اساس همسویی با جهان‌بینی توحیدی و شریعت اسلام شکل می‌گیرد؛ بر این مبنا، هرگونه تحلیل رفتاری در جامعه اسلامی نمی‌تواند از این چارچوب فکری و ارزشی ریشه نگرفته باشد.

این چارچوب به طور حتم جوهره اصلی هسته سخت^۱ نظریه‌های اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. از آنجاکه این چارچوب بر اساس تغییر مکتب فکری از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، هر نوع تحلیل علمی در هر جامعه بدون توجه به این چارچوب ناقص و نارسا تلقی می‌شود؛ بر این مبنا، تعریف نوع نگرش افراد جامعه و چارچوب نهادی آن جامعه - بخش اعظم «ارکان علم» - از اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به این مباحث، تحلیل‌های اقتصادی نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثناء باشد. بر این اساس، تحلیل اقتصاد اسلامی به معنای تحلیل علمی در چارچوب هسته سخت در میان اقتصاددانان اسلامی پذیرفته شده است و هر تحلیلگر اقتصادی قبل از همه لازم است تحلیل‌های خود را بر این مبانی استوار سازد.

۱. ظهور واژه اقتصاد اسلامی

گرچه اقتصاد در تفکر اسلامی دارای مبانی شرعی و فکری قدیمی است، اصطلاح «اقتصاد اسلامی» به‌طور کلی جز در قرن حاضر (قرن بیستم) به‌ویژه در نیمه دوم آن رایج نبوده است. در واقع، ظهور این اصطلاح با بعضی از امور ارتباط داشته است؛ مثل احساس نیاز به برپایی نظام اقتصادی که مطابق با عصر حاضر و در چارچوب شریعت

اسلام باشد و طراحی نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی که با نیازهای جهان اسلام هماهنگی داشته باشد و به پیشرفت آن کمک کند.

وقوع بحران‌هایی که در ثلث آخر قرن نوزدهم و ثلث اول قرن بیستم بر نظام سرمایه‌داری وارد آمد، مکتب سرمایه‌داری را با چالش‌های جدی مواجه ساخت و به دنبال آن، راهکارهای جدیدی برای مقابله با این بحران‌ها در سطح جهانی مطرح شد که از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری نهضت تعاونی و مکاتب اشتراکی اشاره کرد. در کنار این تحولات روحیهٔ تحدی در میان انقلابیان در سرزمین‌های اسلامی تقویت شد و تمایل یافتند که هویت اقتصادی- اسلامی را در کنار نهادهای رایج سرمایه‌داری جستجو کنند. در این بین، در میان متفکران ممالک اسلامی این سؤال مطرح شد که چرا به شریعت و عقیده خودمان برگشت نمی‌کنیم و چرا به احیای تفکر اقتصاد اسلامی در چارچوبی جدید نمی‌پردازیم که بر اساس آن، ثابت کنیم که این نوع تفکر، تفکر متمایزی است که می‌تواند با تحدی‌ها روبه‌رو شود و از طریق آن می‌توان به پیشرفت اقتصادی دست یافت.

به دلایل یادشده، اهتمام به اقتصاد اسلامی به لحاظ یک نظام و علم از اوایل قرن بیستم میلادی در گرماگرم تحولات جدید و تغییرات گوناگون پا به عرصهٔ وجود گذاشته است و بعد از آنکه مدتی از جنگ جهانی دوم گذشت، سرزمین‌های اسلامی یکی بعد از دیگری استقلال سیاسی خود را از مجموعهٔ استعماری غرب به دست آوردند و تلاش کردند که راه خود را برای نیل به استقلال اقتصادی باز یابند. در این راستا، طی دهه‌های پنجاه، شصت میلادی و بعد از آن، همکاری‌های متعددی در اقتصاد اسلامی شکل گرفت که بر این امر تأکید دارند که این علم، علم جدید و دارای ویژگی‌های متمایزی است که قبل از این بیان نشده بود. از این یافته‌ها می‌توان این نتیجه را گرفت که اقتصاد اسلامی علمی همانند سایر علوم نیست؛ شرعی است اما اصولش را به کمک قواعد علمی همین علوم استوار ساخته است و باز نمی‌توان آن را در امتداد علم اقتصاد اثباتی تعریف کرد، گرچه با آن مشابه است؛ لذا نباید برای تحلیل بعضی از جوانب مشکلات اقتصادی و حل آن‌ها خود را با آن درگیر سازد (برگرفته از: یسری، ۱۴۱۹ق، صص ۱۳-۱۷).

۲. ارکان نظریه‌های علم اقتصاد

به تعبیر سیلبربرگ - صاحب نظر معروف اقتصادی - هر نظریه علمی از سه رکن تشکیل شده است: «اصل موضوعی»؛ «تعیین شرایط وقوع حادثه» و «پیش‌بینی حادثه» یا اتفاقی که رخ می‌دهد (Cf. Silberberg, 1990, p.3).

اصل موضوعی، عبارت است از اصل، انگیزه یا قضیه‌ای که خود محقق مفروض می‌گیرد. ویژگی اصل موضوعی آن است که تقریر آن، نیازمند ارائه دلیل و برهان نیست. همچنین، لازم نیست که در اثر تجربه پدید آمده باشد. اصل موضوعی بیان یک علت یا انگیزه برای کنش و واکنش انسان‌ها و اشیاء در علوم انسانی و طبیعی است و محقق نیازی ندارد که برای صحت آن دلیل ارائه کند؛ زیرا دیگران فرض می‌کنند که این اصل بر قرار است. مهم آن است که این اصل بتواند توضیح‌دهنده رفتار یا گرایش شخص یا شیء مورد نظر باشد؛ برای مثال، در نظریه مصرف‌کننده اصل موضوعی، عقلایی بودن وی است.

رکن یا جزء دوم هر نظریه، معرفی شرایطی است که حرکت مورد نظر از موضوع مورد مطالعه در یک دوره زمان مشاهده می‌شود. یکی از تفاوت‌های نظریه‌های علمی با قضاوت‌های فلسفی همین است که حوادث پیش‌بینی شده در علوم فقط در شرایطی که در نظریه تعیین شده است، رخ می‌دهد، درحالی‌که قضایای فلسفی همیشه و در همه جا صادق است. البته، این شرایط باید ملموس و قابل مشاهده باشد تا حضور و نبود آن‌ها به سهولت درک شود.

رکن سوم هر نظریه، رخدادی است که پیش‌بینی می‌شود در صورت حضور شرایط یادشده اتفاق خواهد افتاد. این حادثه یا رفتار نیز باید قابل مشاهده باشد و از نظر حدوث نیز به شکل یک قضیه باشد. چنان که پیشتر گفته شد، همین حوادث و رخدادهای پیش‌بینی شده به وسیله نظریه‌های علمی و با محک تجربه سنجش می‌شوند و در صورت یافتن تأیید تجربی، اعتبار علمی می‌یابند.

هر نظریه علمی مبتنی بر یک الگوست که عبارت است از قالب یا چارچوبی که طی آن دنیای خارج از عوامل غیرمؤثر تجرید می‌شود و فقط عوامل اثرگذار باقی می‌ماند؛ برای مثال، در علم اقتصاد قالب بازار رقابت کامل انتخاب می‌شود و رفتار

مصرف‌کننده یا تولیدکننده به صورت فردی یا گروهی در این قالب مطالعه می‌شود. چالش اصلی برای هر اقتصاددان آن است که بتواند به کمک برهان و استدلال و بر اساس اصول موضوعه، رابطه‌ای قابل مشاهده و ابطال میان عواملی که به نظر او مؤثرند (عوامل برونزا) و تصمیم مصرف‌کننده یا تولیدکننده (عامل درونزا) به دست آورد. به همین منظور، اقتصاددانان از برهان‌ها و استدلال‌های ریاضی استفاده می‌کنند. اهمیت اصل موضوعه در الگوسازی توضیح‌دهندگی آن است؛ به طوری که محقق بر اساس آن بتواند استدلال و پیش‌بینی کند که فرد مورد مطالعه چه رفتاری از خود نشان می‌دهد (صدر، ۱۳۷۹، صص ۱۶۹-۱۷۱).

همان‌طوری که از بحث سیلبربرگ روشن می‌شود، در هر نظریه علمی در حوزه علوم انسانی ابتدا باید دلایل و انگیزه‌های رفتار هر فرد توضیح داده شود. این دلایل و انگیزه‌ها و اصول موضوعه و فرضیه‌های اساسی در اقتصاد متعارف به تعبیر مختلفی از جمله عقلانیت و نفع شخصی بیان شده است.

به همین ترتیب، برای آنکه بررسی‌های اقتصاد اسلامی از اعتبار لازم برخوردار باشند، ابتدا باید نظام انگیزشی افراد آن جامعه - چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده - به خوبی توضیح داده شود. در مرحله بعدی ضرورت دارد که به عوامل درونزا و برونزا، که در تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی مؤثر است، توجه شود.

۳. ارکان نظریه‌های اقتصاد اسلامی

با توجه به مباحث یادشده و بر اساس عوامل انگیزشی تأثیرگذار بر رفتار انسان، می‌توان ارکان اقتصاد اسلامی را به شرح زیر بیان کرد:

۳-۱. اصول موضوعه و نظام انگیزشی^۲

اصول موضوعه و نظام انگیزشی برای رفتار انسان مسلمان قبل از همه بیان بینش‌ها و تصوراتی است که این انسان از نظام خلقت و جهان هستی دارد. بدیهی است بینش و نگرش انسان نسبت به حیات، انسان و جامعه در رفتار او تأثیر خواهد گذاشت؛ بر این مبنا، رفتار هریک از افراد بسته به اعتقادات و بینش‌هایی که دارند، در مقایسه با افراد دیگر جوامع متفاوت خواهد بود؛ برای مثال، دنبال کردن منافع شخصی برای فردی که

جهان را هدفدار می‌داند و به جهان آخرت نیز ایمان دارد، تفاوت زیادی با رفتار فرد دیگری دارد که فقط به دنیای مادی توجه دارد؛ لذا به دنبال کسب حداکثر درآمد و سود و رفاه مادی حاصل‌شدنی در این دنیاست. مجموعه اصول موضوعه را می‌توان در قالب چند گزاره وصفی^۳ بیان کرد که در بحث بعدی در چارچوب «اصول تکوینی» خواهد آمد.

۲-۳. چارچوب نهادی و نظام ارزشی

رکن دوم هر نظریه علمی را شرایط وقوع رفتار تشکیل می‌دهد. برخی از این شرایط را می‌توان در چارچوب تعدادی گزاره‌های ارزشی^۴ توضیح داد.^۵ این گزاره‌های ارزشی توضیح‌دهنده نظام اخلاقی، موازین و مقررات و نهادهای پذیرفته‌شده در آن جامعه‌اند؛ به بیان دیگر، از آنجاکه رفتارهای اجتماعی- اقتصادی در چارچوب اعتقادات، جهان‌بینی‌ها و سلايق افراد مختلف جامعه انجام می‌پذیرد، علوم اجتماعی و اقتصادی نیز لازم است قبل از همه احکام ارزشی مرتبط با رفتار افراد و نهادهای جامعه مورد بحث خود را تعیین کنند؛ برای مثال، در علم اقتصاد چنین فرض می‌شود که «مالکیت خصوصی افراد جامعه به‌طور مطلق محترم است»؛ «افراد بهترین داور برای قضاوت درباره رفاه خویش‌اند»؛ و «مطلوبیت هر فرد تحت تأثیر ثروت، درآمد و فراغت آن فرد است». مشابه این گزاره‌ها را می‌توان در چارچوب نظام تشریحی اسلام بازسازی کرد که در چارچوب «اصول تشریحی» در قسمت ۴-۲ این مقاله خواهد آمد.

۳-۳. مجموعه قوانین و فرضیه‌های عمومی متعلق به موضوع علم

رکن سوم نظریه‌های علمی را مجموعه فرضیه‌ها، قوانین و روابط آزمون‌پذیر تجربی و ابطال تشکیل می‌دهد. در واقع، این نظریه‌ها که بخش اصلی علم را تشکیل می‌دهد، پیش‌بینی می‌شود که تحت شرایط خاص (دو رکن پیشین) به وقوع بپیوندد. این روابط میان متغیرهای مورد بررسی رخ می‌دهد که بخشی از آن‌ها برونزا و بخش دیگر درونزا است. عادتاً به این رکن بیش از دو رکن پیشین تأکید می‌شود؛ چراکه این مجموعه مستقیماً هدف و دستاوردهای علم را نشان می‌دهد.

در حوزه اقتصاد اسلامی نیز مجموعه قضایا و روابط و فرضیه‌های ناظر به واقع اقتصاد رکن سوم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. نکته مهم در این رابطه آن است که در اقتصاد اسلامی صرفاً به روابط میان متغیرهای مادی تأکید نمی‌شود بلکه علاوه بر آن تأثیرگذاری متغیرهای ارزشی و عوامل اخلاقی بر شکل‌گیری و متغیر پدیده‌های اقتصادی نیز بحث و تحلیل می‌شود. با بیان برخی از این قضایا و روابط - در بحث بعدی - رویکرد جدیدی در تعریف و شناسایی اقتصاد اسلامی - مجموعه‌ای از گزاره‌های اثباتی اسلامی - معرفی می‌شود. بر این مبنا، گرچه تصمیم‌ها و رفتارها در اقتصاد اسلامی از اصول و موازین شرعی تبعیت می‌کند، اقتصاد اسلامی بیش از همه بر شناخت اثباتی برنامه تکوینی آفرینش و روابط اثباتی میان متغیرها مبتنی است.

۴. درآمدی بر معرفی گزاره‌های محوری حاکم بر ارکان نظریه‌های اقتصاد اسلامی

در این بخش تلاش می‌شود تا به اختصار چارچوب کلی ارکان نظریه‌های اقتصاد اسلامی بر اساس تفاوت‌های جوهری نظریه‌های اقتصاد اسلامی از نظریه‌های متعارف علم اقتصاد بررسی شود. این تفاوت‌ها فرااقتصادی هستند و به مبانی فلسفی هر دو نوع اندیشه مرتبط است.

مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی با توجه به جهان‌بینی توحیدی و بر اساس اعتقاد به اصول تکوینی^۶ تعریف‌پذیر است که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تعریف قلمرو اقتصاد اسلامی دارد. این مجموعه اعتقادات و باورها - که مبانی گزاره‌های رکن اول اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد - با عنوان اصول تکوینی یا مبانی جهان‌بینی اقتصاد اسلامی شناخته می‌شود. بر مبنای این اصول اعتقادی و با دقت در احکام تشریحی اسلام و قوانین مدنی مرتبط می‌توان اصول تشریحی و یا مبانی حقوقی حاکم بر مجموعه گزاره‌های ارزشی رکن دوم اقتصاد اسلامی را کشف و دسته‌بندی کرد.

این اصول و موازین ثابت و تغییرناپذیر - که «حوزه جبر» اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد - بر دو قسم است:^۷

یک. اصول تکوینی: این اصول مجموعه‌ای از روابط و گزاره‌های اثباتی و وصفی^۸ است که معرف جهان‌بینی اقتصادی حاکم بر نظریه‌ها و رفتارهای مورد بحث در اقتصاد

اسلامی است. این اصول در واقع، معرف پیش‌فرض‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی در خصوص جهان هستی و جایگاه انسان در این میان و برنامه‌ها و سنن حاکم بر جهان هستی است.

دو. اصول تشریحی: این اصول مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری و ارزشی^۹ در خصوص موازین شرعی اسلام در حوزه روابط اقتصادی هستند. این اصول معرف مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی است. این اصول و موازین در تحلیل نهایی برگرفته از اصول تکوینی است و از آن اصول نتیجه می‌شود.^{۱۰} به بیان دیگر، اصول تکوینی اصول بدیهی و اعتقادی در حوزه اقتصاد اسلامی است که تقلیدی نیست. علاوه بر این، اصول تشریحی نیز نتیجه بدیهی و عقلی اصول تکوینی است که زمینه را برای توجیه عقلی و همه‌فهم موازین اقتصاد اسلامی فراهم می‌سازد.

۴-۱. اصول تکوینی یا جهان‌بینی اقتصاد اسلامی

انسان مسلمان به‌طور واقعی لازم است که خداوند را مؤثر اصلی در جهان آفرینش بشناسد که مالکیت اصلی هرچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و امور عالم را تدبیر می‌کند. خلقت جهان و انسان که اشرف کائنات است، هدفدار و به سوی کمال است. عالم آفرینش به‌طور تکوینی بر اساس عدل بنیان‌گذاری شده است و بر اساس سنت‌ها و قوانین ثابتی هدایت می‌شود.

انسان مؤمن می‌تواند با تربیت اسلامی قوای نهفته خود را به فعلیت تبدیل کند. این تکامل با شناخت صحیح، تزکیه و عبادت و عمل در چارچوب موازین و سنن تکوینی عملی می‌شود.

به‌طور کلی، اصول تکوینی اسلام به شرح زیر است:

۴-۱-۱. اصل خالقیت و ربوبیت الله و یگانگی آفرینش

بر اساس فلسفه و جهان‌بینی اسلامی خداوند- برخلاف نقش انفعالی معمار بازنشسته مکتب دئیسم- کاملاً فعال است^{۱۱} و بر مخلوقات خود اشراف دارد و هدایت پس از خلقت را نیز بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر، خداوند در عین حال که «خالق» و آفریننده است، «رب» نیز است و بر امور و شئون بندگان خود نظارت و اشراف دارد و نمی‌توان

انسان را رهاشده تصور کرد که رابطه‌اش با خداوند قطع شده باشد؛ آیات زیر بر این اصول دلالت دارند؛

«... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴)؛

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ...» (سجده: ۵)؛

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛

بر اساس یگانگی خداوند و اصل توحید، وابستگی متقابل نظام آفرینش به اراده و خواست الهی اثبات می‌شود. اصل توحید در واقع، به‌طور تکوینی نشانگر جاذبه و هم‌رنگی و همبستگی میان مخلوقات، به‌ویژه انسان‌هاست.

۴-۱-۲. اصل مالکیت الله

بر اساس جهان‌بینی اسلامی مالکیت عالم هستی از آن خداست؛

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (نجم: ۳۰)؛

«... وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (حدید: ۱۰)؛

و وارث تمام (اهل) آسمان‌ها و زمین خداست (که باقی ابدی است).

۴-۱-۳. اصل هدف‌داری آفرینش در خلقت جهان و انسان

به تصریح آیات قرآن، آفرینش آسمان و زمین و هرچه در آن است، بر اساس «حق» است؛

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...» (انعام: ۷۳)؛

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...» (حجر: ۸۵).

در آیات دیگری بر این حقیقت تأکید شده است که انسان در این دنیا عبث و بیهوده آفریده نشده است:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵).

بلکه خلقت انسان برای آزمایش و ابتلاء و به فعلیت رساندن استعداد و قابلیت‌های او و نیل به رشد و تکامل است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷)؛
 «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲).

بنابراین نمی‌توان انسان را رهاشده و بدون هدف معینی برای تکامل و رشد تلقی کرد بلکه انسان از روح خدایی الهام گرفته است (نفخت فيه من روحی) و هدف اصلی و کمال انسان، حرکت او در جهت خداگونه شدن است؛ بر این مبنا، رسالت اصلی دین و شریعت، نشان دادن راه‌هایی است که امکان به فعلیت رساندن قوای نهفته در سرشت انسان را فراهم می‌سازد؛ بنابراین، اقتصاد اسلامی نیز به‌طور عمده باید بتواند زمینه لازم را برای تکامل پایدار انسان به‌طور فردی و اجتماعی فراهم سازد. این نوع تکامل با «عمل احسن» توصیف‌شدنی خواهد بود که اثربخشی فعالیت‌های انسان‌ها را در جهت تطبیق با برنامه نظام تکوین نشان می‌دهد.

۴-۱-۴. اصل خلافت و جانشینی انسان و مأموریت انسان‌ها به عمران و آبادانی زمین

در دیدگاه اسلامی در مبنا بودن این اصل تردیدی وجود ندارد که انسان جانشین و خلیفه خداوند در زمین تعیین شده است؛

«... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)؛

«... وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْهَا مَثَلًا...» (حدید: ۷)؛

«... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱).

او خدایی است که شما را از خاک آفرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین برگماشت. انسان‌ها در عمل در موارد زیادی به‌ویژه در بخش تولید و عمران و آبادانی زمین وظیفه تحقق توحید افعالی خداوند^{۱۲} را بر عهده دارند.

۴-۱-۵. اصل مسئولیت‌پذیری انسان و محبت متقابل

انسان به سبب امانتی که قبول کرده است (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (احزاب: ۷۲)) در طول حیات خود امکان رشد و ارتقای معنوی و کیفی و بایسته خود را به دست می‌آورد و به کمالات مورد نظر در خلقت خود دست می‌یابد. چنین انسان‌هایی این شایستگی را می‌یابند که وارث خداوند در زمین باشند و هرکس که در این مرحله رشد کیفی توفیق یابد، از مسئولیت بیشتری برخوردار می‌شود.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)؛
«... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸).

و در صفات کسانی که وارث زمین قرار می‌دهد، می‌فرماید:
«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛

آنان که خدا را یاری می‌کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ بازگشت امور به سوی خداست. علاوه بر این، از انسان‌ها در برابر نعمت‌های بی‌شماری که خداوند در اختیارشان گذاشته است، سؤال می‌شود (ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (تکواثر: ۸)) و موظف‌اند از این نعمت‌ها برای رسیدن به کمال مطلوب استفاده کنند. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر «نعمت» می‌فرماید: این مواهب در صورتی نعمت خواهد بود که در راه سعادت و نیکبختی استفاده شود و گرنه چیزی جز نعمت و بلا نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، صص ۴۰۵-۴۰۷).

از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری انسان مستلزم مسئولیت متقابل افراد جامعه نسبت به یکدیگر و طبیعت و جهان آفرینش است تا برنامه آفرینش عملی شود. از این اصل حاکمیت محبت متقابل، انصاف و مودت و بسط مکارم اخلاق در روابط اجتماعی نتیجه می‌شود؛

«... إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود: ۹۰)؛

«وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ» (بروج: ۱۴)؛

و امام باقر(ع) می‌فرمایند: «هل الدين الا الحب» (آیا دین جز محبت است؟) (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۱).

و امام علی(ع) استواری ستون‌های دین را بر پایه محبت دانسته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

بنابراین، بر اساس سنت تکوینی، در نظام أحسن آفرینش محبت و انصاف متضمن بقای این نظام و دشمنی و قساوت و خودخواهی اموری ناپایدار و برهم‌زننده این نظام و برنامه الهی تلقی می‌شود؛ بر این پایه، بنیان اقتصاد اسلامی به جای «خودخواهی» بر اساس «مسئولیت‌پذیری و محبت و اخلاق اجتماعی» استوار خواهد بود.

۴-۱-۶. اصل تأمین روزی

نظام تکوین بر این مبنا قرار گرفته است که همه موجودات در این نظام از روزی بایسته خود برخوردار باشند. در قرآن کریم آمده است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...» (هود: ۶)؛

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزیش با خداست؛

«...وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...» (انعام: ۱۵۱)؛

و اولاد خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم.

درواقع، این آیات نشانگر برنامه تکوینی خداوندند، اما به جهت قدرت اختیاری، که انسان‌ها دارند، ممکن است درعمل مانع تحقق این اراده تکوینی شوند. البته چنین کسانی در برابر اراده خداوند می‌ایستند؛ لذا باید منتظر عواقب تکوینی این اعمال نیز باشند.

نکته مهم در این زمینه آن است که هر نظام تشریحی لازم است این اصول را پایه رفتار و تصمیم‌های خود قرار دهد و نمی‌تواند بر ضد این اصول برنامه‌ریزی کند وگرنه آن نظام اسلامی یا توحیدی نخواهد بود و امکان موفقیت نخواهد داشت.

۴-۱-۷. اصل عدالت تکوینی

از دیگر اصول مهم مربوط به جهان‌بینی توحیدی اصل عدالت تکوینی است. به این معنا که کل نظام خلقت بر اساس حق و عدل بنا شده است؛ در قرآن مجید آمده است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...» (آل عمران: ۱۸)؛

خداوند به یکتایی خود گواهی می‌دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و امامان و علمای ربانی نیز به یکتایی او گواهی می‌دهند و اینکه او نگهبان عدل و قسط است.

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۱۰)؛

یعنی آسمان را کاخی رفیع گردانید و میزان (عدل و نظم) را در عالم وضع کرد. امام علی (ع) فرموده‌اند: «بالعدل قامت السموات والأرض» (رک. حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۶۷-۶۸ و ۸۷-۸۹)؛
یعنی همانا آسمان و زمین به موجب عدل برپاست.

بر این مبنا نظام‌های تشریحی و اعتباری نیز لازم است بر پایه عدل و قسط بنا شود.

۴-۱-۸. اصل تسلیط و تسخیر

از دیگر اصول مهم تکوینی توجه به این حقیقت است که خداوند در برنامه‌ریزی خود برای نظام تکوین، جهان هستی را در خدمت انسان قرار داده است تا امکان تعالی و پیشرفت برای او فراهم شود. در آیات بسیاری به این مهم اشاره شده است:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرحمن: ۱۰)؛

و زمین را (با هزاران نعمت) برای (زندگانی) خلق مقرر فرمود.

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...» (جاثیه: ۱۳)؛

و آنچه در زمین و آسمان‌هاست، تمام آن‌ها را برای شما مسخر گردانید، درحالی‌که همه از اوست.

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسًا...»

(نحل: ۱۴)؛

و او خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گوشت تازه ماهیان آن تغذیه کنید و از زیورهای آن مانند در و مرجان و خز و سنجاب‌ها استفاده کنید و تن را بیارابید.

این آیات بر این نکته دلالت می‌کنند که خداوند اجازه سلطه موقتی و عاریتی بر منابع طبیعی «تخویل» را به انسان‌ها داده است.

۴-۱-۹. اصل تفاوت

ایمان و اعتقاد به اصول یادشده چارچوب ویژه‌ای را بر رفتار انسان‌ها حاکم می‌کند. در حوزه اقتصاد نیز رفتار ایده‌آل مسلمانان در جهت تعریف‌شده‌ای هدایت می‌شود که می‌توان دلایل زیر را برای تبیین آن بر شمرد:

«اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ...» (عنکبوت: ۶۲)؛

خداست که هرکس از بندگان را بخواهد به او در روزی وسعت دهد و یا وی را در تنگ‌روزی قرار دهد.

می‌توان از این آیه چنین نتیجه گرفت که گشایش و تنگدستی در روزی به علل تکوینی نیز مرتبط است؛

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...» (شوری: ۲۰)؛

کلید (گنج‌های نعمت‌های) آسمان‌ها و زمین دست اوست و به هرکس بخواهد رزق وسیع دهد و به هرکس بخواهد (بر اساس اراده تکوینی) او را دچار تنگ‌روزی گرداند.

این تفاوت‌ها و برتری‌ها از جهتی به علت اقتضای زندگی و ضرورت‌های آن است تا افراد جامعه بتوانند در خدمت هم باشند و از یکدیگر روزی بخورند. خداوند در آیه ۳۲ سوره زخرف علل این تفاوت‌ها را «... لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا...» (تا عده‌ای در استخدام عده‌ای دیگر قرار بگیرند)، عنوان کرده است.

البته، باید توجه داشت که این تفاوت‌ها تفاوت‌های طبیعی و بر اساس سنت تکوینی خداوند است؛ لذا با تفاوت‌های اختیاری که علل موجد آن، خود انسان‌ها هستند، فرق دارد. تفاوت‌های اختیاری عموماً بر اثر ظلم و تبعیض در نظام‌های اجرایی یا در اثر کم‌کاری و تنبلی و رخوت افراد جامعه یا به جهت تفاوت امکانات و فرصت‌ها به وجود می‌آید.

۴-۱-۱۰. نتیجه‌گیری اول

با توجه به اصول تکوینی اشاره‌شده، گزاره‌های زیر را می‌توان به عنوان مبانی جهان‌بینی اقتصادی انسان مسلمان بر شمرد که رکن اول نظریه‌های اقتصاد اسلامی است:

یک. خداوند خالق و رب جهان آفرینش و انسان است؛
دو. نظام تکوین بر مبنای عدالت تکوینی مستقر است؛
سه. جهان آفرینش با برنامه و هدفدار است و دنیا مقدمه جهان آخرت است؛
چهار. انسان- نماینده خداوند در زمین- از جایگاه ویژه‌ای در نظام هستی برخوردار است و به همین دلیل، به‌طور تکوینی دارای مسئولیت و رسالت برای عمران و آبادانی زمین و اصلاح امور در چارچوب سنن تکوینی است؛
پنج. حرکت در مسیر سنن الهی باعث ازدیاد روزی و نعمت می‌شود؛
شش. اصل توحید، مأموریت انسان‌ها نسبت به عمران و آبادانی زمین و اصل مسئولیت‌پذیری انسان، به عنوان نیروی جاذبه، وحدت و سازگاری نظام آفرینش را در روابط اجتماعی نتیجه می‌دهند.

۴-۲. اصول تشریحی یا مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی

اصول تشریحی و حقوقی مبتنی بر اصول تکوینی است و بر اساس تعالیم و حیانی اسلامی یا احکام مدنی استخراج می‌شود. این اصول را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۴-۲-۱. مالکیت اعتباری ظلی

مالکیت انسان‌ها بر اموال فقط در ظل مالکیت خداوند اصالت دارد. مالکیت انسان‌ها- چه حقیقی و چه اعتباری- در ظل مالکیت خداوند تعریف می‌شود. مالکیت خداوند، مالکیت حقه حقیقیه ذاتیه است؛ اما مالکیت انسان، مالکیت حقه حقیقیه ظلیه یا حقه اعتباریه ظلیه است؛^{۱۳} بنابراین، مالکیت انسان بر منابع دست‌یافتنی زمانی مشروع و مجاز است که در چارچوب اصول تکوینی و موازین شرعی توجیه شود.

۴-۲-۲. عدالت اجتماعی و اقتصادی

در فرهنگ معارف اسلامی آمده است: «عدل مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند» (سجادی، ۱۳۶۲، ج ۳، صص ۲۷۴-۲۷۵).

بر اساس دیدگاه مرحوم شهید مطهری (ره)، عدالت اجتماعی عبارت است از: «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، ۱۴۰۳ق، صص ۱۵۶-۱۵۷).

مرحوم علامه طباطبایی نیز عدالت اجتماعی را چنین تعریف کرده‌اند: «با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است». علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را خصلتی اجتماعی می‌شناسد که افراد مکلف مأمور به انجام آن هستند. وی چنین استدلال می‌کند: «خدای سبحان دستور می‌دهد که هریک از افراد جامعه عدالت را برقرار کنند. لازمه آن این است که این امر متعلق به مجموع (افراد) نیز بوده باشد. پس هم تک تک افراد مأمور به اقامه حکم‌اند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۲۴۵).

هنگامی که «بیشتر داشتن» برای یکی از موارد قابل بررسی از لحاظ معیارهای عدالت مستلزم «کمتر داشتن» برای دیگری است، مسئله توزیع، مسئله عدالت توزیعی است. مهم‌ترین کاربرد عدالت توزیعی در تخصیص کالاها، خدمات، منابع یا در مورد اجناس کمیاب است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب پیدایش خواسته‌ای رقیب می‌شود (Kolm, 1996, p.31).

از آنجاکه نظام تکوین بر مبنای حق و عدل قرار دارد، هرگونه تصرف انسان‌ها بر اموال باید مبتنی بر حق و عدل باشد وگرنه ظالمانه خواهد بود. آنچه در بحث عدالت اجتماعی مهم است، تساوی هریک از افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان آنان از امکانات جامعه و لزوم رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های مساوی است. علاوه بر این، تحقق عدالت اجتماعی در جامعه منوط به تعیین موازین و شئون لازم‌الرعایه‌ای است که متضمن حفظ شأنیت و هویت هریک از افراد در عین حفظ شأنیت و هویت جامعه است (رک. عیوضلو، ۱۳۸۵، صص ۶۴-۶۵).

۴-۲-۳. حرمت اکل مال به باطل

حق از نظر لغوی به معنای ثبوت چیزی در نفس الامر، صدق و مطابق با واقع و مشروع به کار می‌رود؛ اما در اینجا منظور حق ثابت برای ذی‌حق است.

مرحوم آیت‌الله خوئی می‌فرماید: «حق» در لغت به معنای ثبوت است؛ لذا صحیح است که آن را به چیزی که در وعاء مناسب خود قرار دارد، نسبت دهیم؛ خواه این امور تکوینی و در ظرف عالم واقع باشد، یا اینکه اعتباری و در ظرف عالم اعتبار باشد (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷). باطل در برابر حق به کار رفته است و مقصود از آن چیزی است که وجودش پایه و اساس نفس‌الامری ندارد و دارای وجود صوری و تخیلی است.

در آیه ۷۱ سوره آل‌عمران آمده است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛

ای اهل کتاب چرا آگاهانه حق را با باطل مخلوط می‌کنید و چرا حق را کتمان می‌کنید، درحالی‌که می‌دانید.

از اصل «اصالت حق و بی‌پایگی باطل» چنین استنباط می‌شود که امر باطل و بی‌اساس در مسائل حقوقی و در مکتب اقتصادی اسلام ارزشی ندارد و فعالیت‌های باطل موجب تعلق منفعت و درآمد برای فرد یا سازمان اقتصادی نمی‌شود. مهم‌ترین فعالیت‌های مبتنی بر اکل مال به باطل از دیدگاه اسلام عبارت است از: درآمدهای ناشی از مکاسب محرمة نظیر ربا، رشوه و... هرگونه درآمد حاصل از طرق غیرحق باطل و حرام است؛

در آیه ۲۹ سوره نساء آمده است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِيحَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»؛

بر اساس این آیه، نتیجه قهری اکل مال به باطل هلاکت جامعه انسانی یا هلاکت گروهی به دست گروهی دیگر است.

۴-۲-۴. اصل ثبات مالکیت یا اصل تبعیت نماء از اصل

بر اساس دیدگاه اسلام و احکام مشهور فقهی مالکیت هرگونه نماء یا رشد متصل و منفصل حاصل در مال در طول فعالیت اقتصادی از آن کسی است که مال متعلق به اوست؛ برای مثال، مالکیت بذر و نهال، مالکیت زراعت و درخت تولیدشده از آن دو را به دنبال دارد (رک. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، صص ۲۵۰ و ۲۷۵-۲۷۹). بر

این مبنای مالکیت ارزش افزوده حاصل در مال به صورت افزایش طبیعی قیمت مال و یا نماء یا ضرر حاصل در سرمایه مشارکتی از آن دارنده سهم است. به همین ترتیب، مالکیت هرگونه نمایی حاصل در مال قرضی از آن قرض گیرنده و نه قرض دهنده است. این اصل کاربرد زیادی در نظام مالی اسلامی دارد و در واقع، علت حرمت ربا در عقد قرض و جواز مشارکت در سود و زیان در عقد مشارکتی به همین اصل مرتبط است.

۴-۲-۵. حرمت اسراف و ضرورت استفاده عاقلانه از مال

با توجه به اصل اول- که اشاره شد- تصرف در اموال و دارایی‌ها نمی‌تواند با فلسفه کلی نظام اقتصاد اسلامی در تعارض باشد. بر اساس این نگرش، اموال- چه حقیقی و چه اعتباری- از آن خداوند است و خداوند این اموال را به طور امانی در اختیار بندگانش قرار داده است تا از آن‌ها به نحوی استفاده کنند که باعث قوام اقتصادی فرد و جامعه شود.

بر اساس شریعت اسلام معیار اصلی در استخراج و بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی (و بلکه در خصوص سایر اموال که شخصی است)، بهره‌برداری عاقلانه و در موضع قوام از آن‌هاست.

خداوند سبحان در آیه ۵ سوره نساء دستور می‌دهد: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»؛

یعنی اموالتان را که خداوند سبب قوام (برپایی و استواری) زندگی شما قرار داده است، به دست کم‌خردان و ناهلان نسپارید. «قوام» به معنای «ما يقوم به الشيء» یعنی «آنچه که مایه ایستادگی و سبب پایداری و استواری و سامان‌یابی است، آمده است. «موضع قوام» به معنای موضع مناسب برای رسیدن به آثار مفید همه چیز است. به بیان اقتصادی، نیل به آثار مفید هر چیز به معنای استفاده و بهره‌برداری در بهترین موقعیت ممکن از آن است که معادل همان «کارایی فنی و تخصیصی» در ادبیات اقتصادی است. برای یک اقتصاددان بدیهی است که استفاده عاقلانه از مال تنها در این وضعیت تحقق می‌یابد. متأسفانه این معنا و تعبیر در جوامع اسلامی مغفول مانده و به «حق مال» کمتر توجه شده و در شناسایی حق مال کمتر به اقتصاددانان رجوع شده است؛ برعکس، با

درک نادرست مفاهیم اقتصادی حتی به اصول اولیه حمله شده و در موارد زیادی به بحث‌های مرتبط با «اقتصادی بودن» یک طرح بی‌توجهی شده است!

درواقع، اسراف‌ی که خداوند، عز و جل، از آن نکوهش کرده (همان‌طورکه رسول خدا(ص) به ما آموخته است)، فقط در مورد مخارج مصرفی نیست بلکه در هر امری از امور زندگی و همین‌طور احسانی است که خداوند، عز و جل، در کتاب خود آن را تحسین کرده است، فقط به معنای اعطای صدقه به دیگری، همان‌طورکه بسیاری چنین استنباطی را دارند، نیست بلکه به معنای اراده و تصمیم برای کار درست و با مهارت کامل در همه اعمال برای کسب رضایت الهی است. دوری جستن از اسراف، در حداقل آن، متضمن عدم خرج مخارج غیرضروری در عملیات تولیدی است و تصمیم بر کار نیکو، در نهایت، متضمن فعالیت برای استفاده از مناسب‌ترین روش برای به کارگیری عناصر تولید در عملیات تولیدی مورد نظر است (رک. یسری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰).

حضرت علی(ع) در بخش‌نامه‌ای به نمایندگان خود در استان‌ها نوشت:

«أدقوا أقلامکم وقاربوا بین سطورکم واحذفوا من فضولکم واقصدوا قصد المعانی

وإیاکم الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار»؛

قلم‌های خود را تیز کنید. در نوشتن میان سطرها فاصله زیاد نگذارید. موارد اضافی را حذف کنید. به جای عبارت پردازی به بیان مطلب اکتفا کنید. از زیاده‌گویی و مصرف اضافی کاغذ خودداری کنید؛ چون این کاغذها از بیت‌المال است و اموال مسلمین تحمل ضرر را نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۵).

ملاحظه می‌شود همه این دستورات درواقع، به ضرورت استفاده بهینه از اموال مسلمین دلالت دارد که نباید تلف گردد و یا از ایجاد آثار مفید بازداشته شود.

امام خمینی(ره) در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در خصوص بنیاد مستضعفان فریاد بر آوردند: «آیا راست است که بنیاد مستضعفین، بنیاد مستکبرین گردیده است؟ اگر چنین است، تصفیه ضروری است و غفلت از این امر مهم حرام. باید این دو نهاد (بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفین) دقیقاً برای مردم شرح دهند که چرا از این سریع‌تر نتوانسته‌اند کار کنند و اگر کسانی به اسم مستضعفین خلاف می‌کنند، بر دادگاه‌های سراسر ایران است که سریعاً اقدام کنند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۱).

۴-۲-۶. لزوم تداول ثروت و جریان داشتن مال

اصل جاودانه اسلامی در خصوص اموال این است که اموال برای استفاده عموم در اختیار گذاشته شده است؛ به همین دلیل، نباید فقط در میان ثروتمندان به گردش درآید. در آیه ۷ سوره حشر هدف از تعلق فی در اختیار امام، همین مبنا دانسته شده است (... کَيِّ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...). این حکم برای آن است که آن غنائم میان ثروتمندان دست به دست نگردهد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«لم نبعث لجمع المال ولكن بعثنا لإفناقه»؛ ما برای جمع مال مبعوث نشده‌ایم بلکه برای انفاق و توزیع آن مأمور شده‌ایم.

از مفاد آیات مربوط به این اصل این نکته استنباط می‌شود که حاکمیت اسلامی نباید انحصارات را به وجود آورد یا تقویت کند تا جریان فعالیت اقتصادی و جریان ثروت به نحو سالم و در میان همه افراد جامعه جریان یابد؛ در غیر این صورت، جامعه در عمل محکوم به نابودی و هلاکت تدریجی است.

۴-۲-۷. حق فقرا در اموال اغنیاء

این اصل بیانگر این حقیقت است که مالکیت بخشی از واجبات مالی از جمله زکات از آن فقرا و مستحقان است.

بی‌شک در جامعه همواره افراد نیازمندی وجود دارند که یا توان تلاش و کوشش ندارند و یا اینکه درآمد حاصل از کار آنان تمام مخارج و هزینه‌هایشان را تأمین نمی‌کند. در واقع، نیاز و فقر یک پدیده اجتماعی است که به دلایل گوناگون اختیاری و قهری به وجود می‌آید. عواملی که معمولاً خارج از اراده و اختیار انسان‌هاست، نابسامانی‌هایی را به وجود می‌آورد که در اثر آن عده‌ای گرفتار فقر و درماندگی می‌شوند. در این گونه موارد ملاک تصمیم‌گیری استحقاق افراد در کار و فعالیت نیست بلکه نیاز آنان است. در واقع، این افراد نیاز طبیعی خود را طلب می‌کنند؛ نه حقوق اکتسابی خود را. انتقال ثروت و درآمد در این گونه موارد الزامی است؛ نه اختیاری.

در واقع، فقرا و مساکین مالک واقعی صدقه و زکات هستند. آیات زیر بر این مدعا دلالت دارند:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵)؛

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)؛

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» (توبه: ۶۰).

۴-۲-۸. نقش مؤثر و سازنده حکومت (دولت) اسلامی

اختیارات حکومت (دولت) اسلامی در طول مالکیت و حاکمیت حقیقی خداوند قرار دارد؛ لذا چنین دولتی در چارچوب اصول تکوینی و تشریحی و بر اساس مقررات و قوانینی که در شرع اسلام وجود دارد، از اختیارات خود برای مدیریت منابع و امکانات طبیعی و عمومی استفاده می‌کند و برای تحقق اهداف شریعت اسلام تلاش‌های لازم و مفیدی را اعمال می‌کند؛ البته عملکرد حکومت یا دولت اسلامی نیز خود تابع قواعد و موازین شریعت اسلام است و دولت اسلامی نمایندگی دارد تا این موازین را در جامعه اجرا کند.

۴-۲-۹. اصل «لا ضرر و لا ضرار»

از دیدگاه اسلام هرگونه حق مالکیتی که باعث ایجاد ضرر به دیگری شود، ممنوع است. بر اساس این اصل فعالیت برای ازدیاد مال و ثروت در صورتی جایز و مشروع است که موجب اضرار به غیر نباشد. این اصل یکی از قواعد عام فقهی است و به این معناست که احکام ضرری در شریعت اسلام وجود ندارد.

منشأ پیدایش قاعده «لاضرر» به جریان اصرار سمره بن جندب بر اصل مالکیت او بر درخت خرما، که در منزل یکی از اصحاب پیامبر (ص) قرار داشت، برمی‌گردد. به جهت اینکه سمره همه پیشنهادهای جایگزین را رد کرد و بر مزاحمت خود اصرار کرد، پیامبر (ص) اسلام به صحابی خود دستور فرمودند که درخت خرما را قطع کند و پیش سمره بیاندازد و فرمودند:

«لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، باب ۱، از ابواب ارث، حدیث ۱۰).

روایت دیگری در این زمینه از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند: «... إنک رجل مضار ولا ضرر ولا ضرار علی مؤمن» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، باب ۱۲ فاحیاء الموات، حدیث ۲)؛ تو مرد بسیار زیان‌رسانی هستی. درحالی که در اسلام ضرر و زیان بر مؤمن روا نیست.

امام خمینی (ره) در حاشیه «رسائل» سند این حدیث را از عامه و خاصه به تفصیل نقل کرده‌اند. ایشان «لا» را ناهیه دانسته‌اند؛ به این معنا که حکومت اسلام دستوری را که به دیگران ضرر برساند، صادر نمی‌کند. اما شیخ انصاری (ره) «لا» را نافیه گرفته است؛ به این معنا که در اسلام حکمی که در آن ضرر وجود داشته باشد، وجود ندارد (مهدوی کنی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

۴-۲-۱۰. نتیجه‌گیری دوم

بر اساس مبانی تشریحی یادشده گزاره‌های ارزشی زیر را می‌توان گزاره‌های رکن دوم اقتصاد اسلامی تلقی کرد؛ این گزاره‌ها را می‌توان به عنوان «چارچوب نهادی» یا «هسته سخت» نظریه‌های اقتصاد اسلامی یاد کرد:

یک. مالکیت - چه به صورت حقیقی و چه به شیوه اعتباری - در ظل مالکیت خداوند است. اسلام حقوق مالکیت را برای فرد همانند جامعه به رسمیت شناخته است و درعین حال، به مالکیت دولتی نیز توجه دارد. مالکیت خصوصی امانتی است که متضمن تعهداتی در اکتساب، استفاده و تصرف است.

دو. از دیدگاه اسلام درآمدهای حلال درآمدهایی است که منشأ صحیح و موجهی داشته باشد. موجه بودن درآمد منوط به انطباق آن با موازین حق و عدل است. بر این مبنا هرگونه درآمد دیگری که با این موازین منطبق نباشد، باطل و غیرموجه تلقی می‌شود.

سه. از دیدگاه اسلامی فعالیت اقتصادی و هرگونه تصرف در اموال و ثروت‌ها در چارچوب نظام تکوینی و موازین تشریحی تعریف شده است. به همین دلیل، بر استفاده

عاقلانه و شایسته از این اموال به نحوی که موجبات قوام اقتصادی جامعه را فراهم سازد، تأکید شده است؛ بنابراین، استفاده ناکارآمد از اموال و تضييع آنها، اعم از اینکه مالک آن، چه کسی باشد، جایز نیست.

چهار. در تعالیم اسلام، گرچه ضرورت رشد و نمو اموال و ثروت‌های جامعه تأکید شده که متضمن رشد اقتصادی پایدار جامعه است؛ اما استفاده و بهره‌مندی فردی از آن منوط به رعایت حقوق دیگران، عدم اسراف و تحقق توازن اقتصادی و رفع فقر است.

پنج. برای اطمینان از تحقق اهداف اسلامی، دولت اسلامی به شرط رعایت موازین تشریحی اسلام دارای مسئولیت و توان لازم برای هدایت افراد از طریق فعالیت‌های دسته‌جمعی و نظارت بر توزیع اموال و دارایی‌های عمومی است (نقش مثبت و سازنده دولت). افراد نیز دارای حقوقی خدشه‌ناپذیرند.^{۱۴}

۳-۴. گزاره‌های وصفی و اثباتی اقتصاد اسلامی

بخش وصفی اقتصاد اسلامی را مجموعه‌ای از گزاره‌های اثباتی و وصفی تشکیل می‌دهد که عمدتاً به بیان و توصیف رابطه عوامل معنوی و ارزشی با پدیده‌های واقعی اقتصادی می‌پردازد؛ بر این اساس، می‌توان به گزاره‌های زیر استناد کرد:

گزاره ۱: انسان‌ها اگر احساس بی‌نیازی کنند، از رعایت موازین تعیین‌شده خودداری می‌کنند.

- «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶-۷)؛

- «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَثُوا فِي الْأَرْضِ...» (شوری: ۲۷)؛

- امام صادق(ع): «فیما قال الله، عز وجل، لموسی(ع)... فان مع كثره المال تكثر

الذنوب لواجب الحقوق» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳۵).

بر اساس این آیات که همگی بر رفتار واقعی انسان‌ها دلالت دارند، انسان‌ها عموماً

به این گرایش دارند که به انواع قدرت دست یابند.

گزاره ۲: انتخاب‌ها و تصمیم‌های انسان‌ها بر اساس عقلانیت و منطق استوار است؛ درعین حال، انتخاب منافع اخروی و رضوان الهی عاقلانه‌تر است.

- «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْمَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَيْلِ الْمُسَوِّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ * قُلْ أَؤْتِبِكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَُم لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۴-۱۵).

و در حدیث آمده است:

- «ولو أن لابن آدم واديين من مال لأحب أن يكون معها ثالث» (ابن ماجه، بی تا، ص ۴۳۵۴، حدیث ۴۲۸۹).

بر اساس این آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت:

الف. ثروت دوستی انسان حدودی ندارد؛ این نتیجه مشابه فرض اشباع‌ناپذیر بودن مطلوبیت است.

ب. ایمان به ثواب آخرت عشق و علاقه انسان را به ثروت دنیا کاهش می‌دهد. در واقع، نگرش اسلام به مسائل اقتصادی را می‌توان از آیات ۱۴ و ۱۵ آل عمران نتیجه گرفت. این آیات ضمن توجه به رفتار طبیعی اقتصادی انسان‌ها درعین حال، دایره انتخاب آن‌ها را گسترش می‌دهد تا با حداکثرسازی مطلوبیت خود با توجه به این دنیا و جهان آخرت انتخاب عاقلانه‌تری را انجام دهند.

گزاره ۳: رعایت موازین شریعت اسلام باعث قوام و پایداری اقتصاد می‌شود، اما عدم رعایت این موازین به‌ویژه چنانچه منشأ درآمد از راه‌های صحیح و تعریف شده «حق» نباشد، که به اصطلاح به آن «اکل مال به باطل» گفته می‌شود، باعث نابودی و هلاکت جوامع می‌شود.

- «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (بقره: ۱۹۵)؛

در راه خدا انفاق کنید و با دست خود، خود را به هلاکت نیاندازید.

- «... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا

أَنْفُسَكُمْ...» (نساء: ۲۹)؛

اموالتان را بین خود به باطل (ناحق) نخورید؛ مگر اینکه رضایت طرفین را احراز کرده باشید و به جان یکدیگر نیافتید و همدیگر را نکشید.

امام علی(ع): من لم یحسن الاقتصاد اهلکه الاسراف» (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۳)؛

آن کس که حد میانه و اقتصاد را رعایت نکند، زیاده‌روی او را تباه می‌سازد.

- امام علی(ع): «لن یهلك من اقتصد» (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۵۹)؛

هرکس اقتصاد و اعتدال را رعایت کند، به هلاکت نمی‌افتد.^{۱۵}

گزاره ۴: اجرای عدالت در جامعه به بی‌نیازی و رفع فقر منتهی می‌شود و سطح قیمت‌ها را متعادل می‌سازد.

- امام موسی کاظم(ع): لو عدل فی الناس لا ستغنوا (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۹۵)؛

اگر میان مردم به عدالت رفتار شود، بی‌نیاز می‌شوند.

- پیامبر اسلام(ص): علامه رضی الله فی خلقه عدل سلطانهم ورخص اسعارهم،

وعلامه غضب الله عن خلقه جور سلطانم وغلاء اسعارهم (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۵۸،

روایت ۷۰۰)؛

علامت رضایت خداوند از مردم اجرای عدل توسط سلطان و پایین بودن قیمت‌ها

و علامت خشم خدا از مردم، ظلم سلطان و بالا رفتن قیمت‌هاست.

بدیهی است در شرایط امروز ما می‌توان به جای «سلطان»، دولت و سیاست‌های

آن را جایگزین کرد که اگر این سیاست‌ها مبتنی بر عدالت باشد، قیمت‌ها تعادلی و در

سطح پایین خواهند بود؛ اما چنانچه دولت و سیاست‌های آن از عدالت دور شوند و

ظالمانه باشند، سطح قیمت‌ها بالا خواهد رفت.

۴-۴. نتیجه‌گیری سوم

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، روابط یادشده بخشی از گزاره‌های بنیادی اقتصاد

اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ این روابط جنبه اثباتی و توصیفی دارد؛ با این تفاوت که در

این روابط به‌طور عمده تأثیرگذاری متغیرهای ارزشی و معنوی بر رفتارها و

تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مورد تأکید واقع می‌شود. این روابط بخش اصلی بدنه اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. با جمع‌بندی و استقصای این‌گونه روابط اثباتی شناخت نظام تحلیلی اقتصاد اسلامی میسر می‌شود. علاوه بر این، این نظام تحلیلی امکان بررسی و تحلیل و تفسیر پدیده‌های جهان امروز از قبیل بیکاری و فقر را به‌خوبی فراهم می‌سازد و ابزار مناسبی را برای استنباط حکم و سیاست‌گذاری مناسب در اختیار کارشناسان اسلامی قرار می‌دهد.

دقت و تأمل کارشناس اقتصاد اسلامی در این‌گونه روابط تحلیلی تشابه گزاره‌های اثباتی اقتصاد اسلامی با گزاره‌های مشابه آن در اقتصاد متعارف را نشان می‌دهد؛ برای مثال، الگوی رقابت کامل الگویی است که در آن اولاً، شرایط عدالت اجتماعی به عنوان شرایط اولیه مطرح است. از جمله این شرایط می‌توان به منزلت یکسان افراد جامعه و اطلاعات متقارن و فرصت‌های برابر اشاره کرد؛ ثانیاً، در چارچوب شرایط رقابت کامل و تصمیم‌گیری آزادانه افراد در این شرایط رضایتمندی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به حداکثر مقدار خود می‌رسد. این رضایت حداکثر را می‌توان به عنوان متغیر جایگزین^{۱۶} از رضایت خداوند تلقی کرد. درواقع، این تفسیر از شرایط بازار با ممنوعیت تلقی رکبان در بازار اسلامی^{۱۷} و ممنوعیت تعیین قیمت توسط حاکم اسلامی هماهنگی دارد. پیامبر گرامی اسلام (ص) در برابر کسانی که تقاضای تعیین قیمت در بازار می‌کردند، فرمودند: «قیمت‌ها را خداوند تعیین می‌کند»؛ درواقع، تعیین قیمت در شرایط بازاری می‌تواند یکی از سنن الهی تلقی شود (رک. عیوضلو، ۱۳۸۵، صص ۲۰۹-۲۱۱). امری که توضیح آن در شرایط آن روز تمدن اسلامی ممکن نبود.

۵. مبانی انگیزشی رفتار اقتصادی در اقتصاد اسلامی

پیشتر اشاره شد علم اقتصاد علمی است که به بررسی رفتار اقتصادی انسان‌ها می‌پردازد. اما باید توجه داشته باشیم که رفتار هر یک از انسان‌ها وابسته به نوع نگرش آن‌ها به جهان هستی و همچنین، ارزش‌های مورد قبول آن‌هاست.

رفتار انسان مسلمان نیز بنا به تعریف بر اساس جهان‌بینی توحیدی و شریعت اسلام شکل می‌گیرد. بر این مبنا هرگونه تحلیل رفتاری در جامعه اسلامی نمی‌تواند از این چارچوب فکری و ارزشی ریشه نگرفته باشد. مهم‌ترین مبانی انگیزشی که رفتار اقتصادی در اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عبارت‌اند از:

۵-۱. ظلی و امانتی بودن مالکیت بر اموال

از آنجاکه اصل مالکیت، چه حقیقی و چه اعتباری، از آن خداست، اموال و ثروت‌ها نیز اولاً، در مالکیت حقیقی خداوند قرار دارند؛ در این زمینه به دو دلیل زیر اکتفا می‌شود:

«... وَأَتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...» (نور: ۳۳)؛
و از مال خدا که به شما داده است، به آنان بدهید.

امام صادق(ع) «... المال مال الله» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳).

ثانیاً، اموال و ثروت‌ها به صورت امانی در اختیار انسان‌ها قرار گرفته است تا در مسیری که خداوند تعیین کرده است، استفاده شود؛ این مطلب در ادامه حدیث قبلی آمده است که به صورت کامل نقل می‌گردد:

- امام صادق(ع): «... فیما رواه ابان بن ثعلب: اتری الله أعطی من أعطی کرامته علیه و منع من منع من هوان به علیه؟ ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳)؛

از طریق ابان بن ثعلب از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: ثروت را خداوند به عنوان امتیاز و کرامتی بنا بر آنچه گفته شد، انسان‌ها در چارچوب ویژه‌ای حق تصرف در اموال را دارند. بیان جزئیات این چارچوب در اینجا ضرورت ندارد.

۵-۲. ضرورت تبعیت درآمد از معیارهای حق و عدل

از آنجاکه نظام آفرینش بر مبنای حق و عدل بنیان نهاده شده است، الزاماً هرگونه افعال و رفتار فرد مؤمن نیز لازم می‌آید از معیارهای حق و عدل پیروی کند. بدین گونه است که

ضرورت تبعیت از نظام تشریحی اسلام که ریشه در روابط اثباتی مربوط به جهان‌بینی توحیدی (اصول تکوینی) دارد، برای مؤمن و فرد معتقد به نظام تکوین معلوم می‌شود. این شناخت او را ملزم می‌سازد تا رفتار عملی خود را با این نظام هماهنگ سازد؛ زیرا این فرد رستگاری و تعالی خود را در تبعیت از این نظام می‌داند. لذا سعی اصلی او بر این است که از درآمدهای حرام دوری کند.

معیارهای حق و عدل بر مبنای تبعیت از نظام تکوینی و تشریحی اسلامی در مباحث تخصصی اقتصاد اسلامی قابل تعریف است که مجال دیگری می‌طلبد؛ در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که یکی از مهم‌ترین اصول تشریحی اسلام «اصل حرمت اکل مال به باطل» است که بر اساس آن هرگونه درآمدی که ریشه قابل اثبات و موجهی نداشته باشد، باطل محسوب می‌شود و تداوم چنین درآمدهایی در جامعه به انحطاط و فروپاشی این جوامع منجر می‌شود؛ علاوه بر این، چنانچه عملکرد افراد جامعه سبک شمرده شود و پاداش آنان در حد ارزش افزوده و کارکرد واقعی آنان یقینی نشود، به فساد در زمین منجر می‌شود (... وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (هود: ۸۵)).

۳-۵. اصالت توأم «فرد» و «جامعه»

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، که پیشتر اشاره شد، آفرینش انسان و جهان هدفدار بوده است و انسان‌ها در مسیر کمال در معرض ابتلاء و آزمایش قرار می‌گیرند و ارزش آن‌ها در حد به فعلیت رساندن قوای نهفته‌شان است و موظف‌اند در جهت خداگونه شدن قدم بردارند و صفات الهی را در زمین گسترش دهند. به این دلیل مسئولیت دارند تا آنچه را خدا خواسته است، در زمین اجرا کنند. این فرآیند به این معناست که بر اساس این نگرش، فرد و جامعه هر دو اصالت دارند و هدف جامعه برآیندی از خواسته‌های افراد نیست بلکه انسان‌هایی که اسلام را پذیرفته‌اند، در برابر تحقق هدف‌های اقتصادی اسلام مسئولیت دارند؛ برای مثال، نمی‌توان در جامعه اسلامی در برابر تفاوت فاحش فقیر و غنی بی‌تفاوت بود و صرفاً به تحقق خواسته‌های فردی بسنده کرد. بر این مبنای در تبیین رفتار مطلوب مسلمانان باید گفت: آنان تنها به حداکثرسازی ثروت، درآمد و

فراغت خود نمی‌اندیشند بلکه علاوه بر این سطح مطلوبیت و رفاه گروه‌های دیگری از جامعه نیز در توابع مطلوبیت و رفاه آنان مستقیماً تأثیر دارند؛ به عبارت دقیق‌تر، توابع مطلوبیت برای مسلمان ایده‌آل به صورت متقاطع است؛ نه جدا از هم و مستقل.

۴-۵. تأثیرگذاری ارزش‌ها و عوامل اخلاقی

نکته مهم در تحلیل‌های متعارف اقتصادی آن است که در این تحلیل‌ها عمدتاً فرض اساسی این است که هیچ ارزش از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد. بدیهی است در مبنای جهان‌بینی اومانیستی افراد به‌طور مستقل و بدون توجه به چارچوب ارزشی برونزا تصمیم می‌گیرند. با توجه به این بحث جهان‌بینی اومانیستی کاملاً با تفکر نامینالیستی و مفاهیم اختراعی زائیده ذهن انسان‌های مستقل هماهنگ است؛ اما برعکس، بر اساس جهان‌بینی اسلامی انسان‌های مسلمان از ابتدا خود را با چارچوب ارزشی شریعت اسلام و به‌ویژه دستورات و تعالیم قرآن هماهنگ می‌سازند. این نوع مراقبت و نظارت به‌صورت درونزا در رفتارهای انسان‌های مسلمان تأثیر می‌گذارد و رفتارهای آنان را تغییر می‌دهد و تکامل می‌بخشد.

جمع‌بندی

اقتصاد اسلامی همانند علوم متعارف بر پایه سه رکن اساسی آن و نتیجه‌گیری امکان انسجام علمی و گسترش دارد؛ بر این مبنای، تحقیقات و پژوهش‌هایی که با ارکان و چارچوب نهادی این رشته علمی سازگاری داشته باشند، زمینه‌ساز گسترش و تعمیق این رشته خواهند بود. بخش عمده‌ای از ابعاد اقتصاد اسلامی جنبه شناختی و اثباتی دارد و در چارچوب موازین ثابت آفرینش و نظام تکوینی امکان دستیابی به روابط اثباتی (رکن سوم) اقتصاد اسلامی وجود دارد و همین روابط به کمک دو رکن اول آن می‌تواند به عنوان مبنای استنباط و استنتاج در این حوزه فکری استفاده شود. به این ترتیب، این چارچوب نهادی و ارکان مورد بحث زمینه لازم را برای تعمیم نظریه‌های اقتصاد اسلامی در خصوص مسائل امروز جامعه ما را نیز فراهم می‌سازند.

۱. اصطلاح «هسته سخت یا هسته مقاوم» (hard core) اولین بار توسط ایمره لاکاتوش (Imre Lakatos) مطرح شده است. منظور او از هسته مقاوم یک برنامه پژوهشی، فروض پایه یا فرضیه‌های اساسی نهفته در آن برنامه پژوهشی است که نباید در معرض ابطال قرار گیرد. این فروض راهبرد سلبی یک برنامه تلقی می‌شود که بر اساس قاعده روش‌شناختی لاکاتوشی نباید در طول پیش روی برنامه ابطال یا اصلاح شود (رک. گلاس و جانسون، ۱۳۷۳).

۲. در تنظیم ارکان سه‌گانه علاوه بر نظریه سیلبربرگ از منبع زیر استفاده شده است: انس الزرقاء، ۱۴۱۰ق، مجلد ۲، صص ۷-۱۰.

۳. positive

۴. normative

۵. البته، همه شرایط وقوع یک رفتار یا پدیده، ارزشی و اخلاقی نیستند، اما آنچه در تحلیل‌های اقتصاد اسلامی مورد تأکید است، تأثیرگذاری عوامل اخلاقی و ارزشی و معنوی بر شکل‌گیری رفتار و پدیده‌هاست (برای بررسی بیشتر این مبحث به جزوهای اقتصاد اسلامی ۱ و ۲ نویسنده که در دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه تهران و امام صادق(ع) تدریس می‌شود، مراجعه شود).

۶. خالقیت، ربوبیت و مالکیت مطلق خداوند بر جهان آفرینش و هدفداری آفرینش و....

۷. البته، بخش تغییرپذیر اقتصاد اسلامی که مرحوم شهید صدر از آن به «منطقه الفراغ» یاد کرده، بحث دیگری است که حوزه اختیار در نظام تصمیم‌گیری اقتصاد اسلامی را نشان می‌دهد که به بحث مستقل دیگری نیاز دارد.

۸. positive statements

۹. normative statements

۱۰. فکر اصلی نویسنده مقاله در این خصوص بر اساس درس‌های آیات اقتصادی قرآن که توسط حضرت آیت‌الله مهدوی کنی طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۹ در دانشگاه امام صادق(ع) ارائه شده، شکل گرفته و تکامل یافته است. به تعبیر ایشان اصول تکوینی محدودکننده اصول

تشریحی است و اصول تشریحی یا حقوقی مبتنی بر اصول فلسفی و تکوینی است و از آن‌ها برداشت می‌شود؛ لیکن برخلاف آن اصول اعتباری و قراردادی است (رک. مهدوی کنی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰).

۱۱. بر اساس متافیزیک علوم طبیعی که بعد از عصر نوزایی (رنسانس) در غرب شکل گرفته است، تفکر دئیستی (در برابر تئیسیم)، تفکر اومانیسیم، مکتب طبیعی‌گرایی (naturalism) و تفکر نامینالیسم رواج یافتند که نتیجه نهایی آن افول تأثیرگذاری خداوند از ربوبیت به خالق اتم‌ها و دادن نقش معمار بازنشسته به خداوند و اصالت قوانین طبیعی و همچنین، اصالت ذهن و خواسته انسان بود که اثر آن در تفکر اقتصادی اصالت دادن به فرد و خواسته‌های او در چارچوب نظام بازار بوده است (برای مطالعه بیشتر رک. عیوضلو، ۱۳۸۴).

۱۲. در این زمینه و درباره بعضی از موضوعات مورد بحث در این قسمت رک. رجایی، ۱۳۸۲.

۱۳. در این زمینه می‌توان به این آیات و احادیث استناد کرد: «وأنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ...» (حدید:۷)؛ از آنچه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید، در راه خدا انفاق کنید؛ امام علی(ع): «المال عاریة»؛ یعنی مال عاریه و امانت است؛ امام صادق(ع): «المال مال الله جعله ودائع عند خلقه»؛ مال از آن خداست و خداوند آن را به صورت امانت و ودیعه در اختیار بندگانش قرار داده است؛ رک. حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۸۷-۸۹.

۱۴. چارچوب نهادی دیگری توسط دکتر نجات‌الله صدیقی پیشنهاد شده است (رک. صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۳۱-۳۲).

۱۵. توضیح این نکته لازم است که منظور از ی□□□□□□□□م در اسلام با توجه به معنای لغوی صیغه‌های ی□□□□□□□□م و ی□□□□□□□□م، بیانگر قصدی توأم با توجه و رغبت بیشتر به طرف هدف است و ی□□□□□□□□م کسی است که با میل و رغبت راه میانه را انتخاب کند؛ رک. عیوضلو، ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۴.

۱۶. proxy

۱۷. لزوم تقارن اطلاعاتی میان خریداران و فروشندگان.

کتابنامه

القرآن الکریم.

ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
انس الزرقاء، محمد (۱۴۱۰ق)، «تحقیق اسلامیة علم الاقتصاد: المفهوم و المنهج»، مجلة جامعة الملك عبدالعزيز، مجلد ۲، ۱۹۹۰م.

تمیمی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، مصر: دار المعارف، چاپ دوم.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران: مکتبه الاسلامیة، چاپ ششم.

حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۶۸ش)، الحیاء، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة.
خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱ش)، مصباح الفقاهه، قم: وجدانی، چاپ اول.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، مبانی اجمالی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
رجایی، سید محمدکاظم (۱۳۸۲)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سجادی، سید جعفر (۱۳۶۲)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
صدر، سید کاظم (۱۳۷۹)، «ارتباطات متقابل علم اقتصاد با مکتب اسلام»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان.

صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.

صدیقی، محمد نجات الله (۱۳۸۴)، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه دکتر محمدرضا شاهرودی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.

عیوضلو، حسین (۱۳۷۸)، «اقتصاد پایدار»، *ماهنامه تازه‌های اقتصاد*، شماره ۷۹، مرداد. همو (۱۳۸۴)، «مبانی نظری و فلسفی اقتصاد اسلامی»، جزوه آموزشی اقتصاد اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) و دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران. همو (۱۳۸۵)، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم. گلاس، ج.س. و جانسون و. (۱۳۷۳)، *علم اقتصاد: پیشرفت، رکود یا انحطاط*، ترجمه محسن رنانی، اصفهان: انتشارات فلاح ایران. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ سوم.

مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، انتشارات حکمت. مهدوی کنی، آیت‌الله محمدرضا (۱۳۷۹)، *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن*، تهران: دفتر نشر دانشگاه امام صادق(ع) (تذکر: این کتاب بیرون از دانشگاه امام صادق(ع) توزیع نشده است). موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. یسری عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، «الاقتصاد الاسلامی بین منهجیة البحث وامکانیة التحقیق». المعهد الاسلامی للبحوث والتدریب. البنك الاسلامی للتنمیة. ۱۹۹۹م.

Kolm, S.C. (1996), *Modern theories of justice*, The MIT Press.

Silberberg, E. (1990), *the Structure of Economics*, 2nd ed., N.Y.: McGraw Hill.